

مهم‌ترین

هم داشت و حداقل اخوانی‌ها را در قدرت مشارکت می‌داد، گروه حماس مورد حمایت ایران، پشت نیروهای اپوزیسیون اسد قرار نمی‌گرفت. بنابراین اگر بپذیریم تنها مبنای مشروعیت رضایت مردم است، باید این راهم قبول کنیم که اگر حکومتی رضایت عامه را به‌هردلیلی به‌دست‌نیابد یا از دست داد، دائم در مرز خطر است. **عبدالکریمی:** من با این حرف موافقم اما اگر بپذیریم توبخشی از واقعیت‌ها را می‌گوییم، این راهم می‌پذیری که کشور ما در حال جنگ است و تضعیف حاکمیت ملی در چنین شرایطی به‌نفع کشور نیست؟ به قول هگل حقیقت در تمامیت است. پس همه وجوه را با هم ببینیم، مشکل کشور ما این است که هرکس به یک وجه از قضیه‌می‌چسبد.

زیدآبادی: وقتی دموکراسی نباشد، کشور به مخاطره می‌افتد. بدون دموکراسی الان نمی‌شود کشوری را حفظ کرد. در همین اسرائیلی که شما فکر می‌کنید که شرت‌ترین چیز ممکن در تمام تاریخ است، نتانیاهو به‌قول خودش دارد در هفت جبهه‌می‌جنگد اما هر روز آنجا علیه او تظاهرات برگزار می‌شود. این ظرفیت را چگونه ایجاد کرد؟ خب قدرت‌اش در همین است دیگر. اینجا اما بعد از جنگ، عبدالکریمی و برخی دیگر می‌گویند نظرات‌را مطرح نکنید. تا کسی بگوید ما نمی‌خواهیم درگیر جنگ بشویم و باید مذاکره‌ای صورت بگیرد تا تغییر ایجاد بشود، متهم می‌شود به خیانت. بعد می‌گویند اصل در مقاومت است، دموکراسی هم دیسکورس مוסاد است، بنابراین شما دارید در زمین اسرائیل بازی می‌کنید. این فلج‌کننده است و راه صحبت این‌گونه بسته و راه انبهارنی‌باز می‌شود.

▼ دموکراسی امری روانشناختی نیست

عبدالکریمی: استدعای من از همه این است که مسئله را در کلیت‌اش ببینیم. به‌هر حال این دغدغه مرا که تضعیف حاکمیت ملی در شرایطی که کشور در یک شرایط جنگی است، قبول دارید یا نه؟ من این نگرانی را می‌پذیرم که حاکمیت باید رضایت مردم را داشته باشد. اصلا بدون رضایت مردم، حکومت هم نمی‌تواند مقاومت را ادامه بدهد. منتها یک تقدس‌زدایی از مفهوم دموکراسی هم باید کرد. چرا با تفسیر روشنفکران از مقوله دموکراسی مخالفم؟ این به‌معنای مخالفت با دموکراسی نیست بلکه بدین‌معناست که روشنفکران ما درکی غیر تاریخی، غیر ساختاری، انتزاعی و روانشناختی از دموکراسی دارند. من سوالی پرسیدم از روشنفکران کشورم و ندیدم کسی بدان جواب بدهد. سوال من این بود: آیا دموکراسی پدیده‌ای تاریخی است یا پدیده‌ای است فرازمانی؟ بدون تردید دموکراسی پدیده‌ای تاریخی است و مثل هر پدیده تاریخی، ریشه‌های تاریخی دارد. حرف من این است که آیا همه جوامع از همان تاریخی برخوردارند که کشورهای شمال اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا برخوردارند؟ یا بخش عظیمی از جهان تاریخی غیر از تاریخ غرب دارد؟ آیا دموکراسی با ظهور نوعی فرامسیون اجتماعی در غرب ارتباط دارد یا نه؟ در غرب مفهومی شکل گرفت به‌نام بازار. این بازار غیر از بازار سید اسماعیل و بازار شمس‌العماره است. بازار در معنای هگلی است که باعث شکل‌گیری طبقات و قدرت در میان آحاد جامعه می‌شود؟ برای نمونه طبقه کارگری در غرب شکل‌می‌گیرد.

سوال من پرشسی فیلسوفانه است اما من قدوقامتی در روشنفکر ایرانی ندیدم که حتی به این سوال بیاندیشد یا آن را فهم کند. سوال من این است که در بخش بزرگی از جهان که تاریخ‌شان و فرمایشون اجتماعی‌شان با غرب متفاوت است و فاقد جامعه مدنی و طبقات اجتماعی به‌معنایی که در غرب شکل گرفته، هستند، دموکراسی چگونه قابل تحقق است؟ وقتی جامعه مدنی در معنای هگلی و مارکسی نداریم که بتواند واسطه‌ای بین ملت و حاکمیت باشد، دموکراسی را می‌خواهیم بر چه استوار کنیم؟ در بخش بزرگی از جهان از جمله در خاورمیانه، روشنفکران میوه درختی را انتظار دارند که در دل جامعه ما ریشه ندارد. این مخالفت با دموکراسی نیست بلکه مخالفت با تفکر انتزاعی روشنفکران ماست.

آیا در یک جامعه قبیایلی مثل جیبوتی و بورکینافاسو، می‌شود دموکراسی داشت؟ روشنفکر ما فکر می‌کند چند سلبریتی، هنرپیشه و فوتبالیست می‌شود جامعه مدنی. این تصور یعنی جامعه مدنی هگلی و جامعه مدنی هگلی در معنای مارکسی را نفهمیده است. به‌همین‌دلیل جامعه را سر کار گذاشته‌است اما مفهومی متوهم.

خطای دیگر روشنفکران ما از مشروطه تاکنون این است که متوجه نیستند دموکراسی مبتنی بر خواست مردم، باید در یک ساختار اجتماعی متبلور شود. ما نیازمند ساخت اجتماعی هستیم. اشتباه دیگرشان این است که گمان می‌کنند دموکراسی امری است ایدئولوژیک و اگر این ایدئولوژی در جامعه بسط پیدا کند، جامعه دموکرات می‌شود. خطای دیگر روشنفکری ما این است که فکر می‌کند دموکراسی امری روانشناختی است؛ یعنی اگر رهبران ما به‌لحاظ روانشناختی دموکرات باشند، جامعه دموکرات می‌شود. من چندسال پیش در ۱۰ جلسه، نامه مصطفی رحیمی به آقای خمینی را مورد تحلیل قرار دادم. تحلیل مصطفی رحیمی این است که آقای خمینی تو را قسم به حضرت عباس، به این جامعه، دموکراسی را بده و دموکراسی را نگیر. امروز هم می‌گویند آقای خامنه‌ای باید دموکراسی به این جامعه بدهد. کسی که این‌گونه حرف می‌زند، درکی از دموکراسی ندارد و دموکراسی را امری روانشناختی یا امری اخلاقی می‌داند. فکر می‌کند اگر زیدآبادی روی کار بیاید، جامعه دموکرات می‌شود و اگر عبدالکریمی بیاید، جامعه می‌شود فاشیستی. این نفهمیدن مسئله دموکراسی است.

دموکراسی بیاورند. این را می‌پذیری که اینها فیک است و واقعی نیست؟ می‌پذیری که اینها دیسکورسی است برای منافع قدرت‌ها. این مورد را با من همدل هستی یا نه؟ بعد برویم سراغ دموکراسی. **زیدآبادی:** اگر وقتی که از اسلام سوءاستفاده می‌شود و بنیادگرایی آن را ابزار سرکوب، توحش، خشونت و ترور قرار می‌دهد، کسی بگوید اصولاً اسلام آلت دست این بنیادگرایان شده است و بعد به اسلام حمله کند، من با او موافقت نخواهم داشت. یا در نمونه‌ای دیگر به‌خاطر عملکرد شوروی و سوءاستفاده‌ای که از مفهوم عدالت کرد، نمی‌توان این مفهوم عدالت را ملکوک کرد.

اگر سوال شما این است که آیا قدرت‌های غربی گاهی با انگیزه‌های نادرست روی برخی از مقولات-مقولات داخل دموکراسی، نه خود دموکراسی-برای اعمال فشار بر یک کشور دست می‌گذارند یا نه؟ پاسخ من این است: بله و به‌طور موردی هم می‌شود دراین‌مینه بحث کرد. اما این نکته را که کل دموکراسی اینک ابزاری در دست قدرت‌های غربی شده است برای اعمال فشار علیه کشورها قبول ندارم. این روش را نیز نمی‌پسندم که ما برای مقابله با اعمال فشار غربی‌ها، بگوییم ما اصلاً نباید کاری به دموکراسی داشته باشیم و در عوض باید مقاومت کنیم. بعدتر هم این بحث را اینکه در دیکال کنیم که بگوییم صدام هم به‌نحوی مظهر اراده ملی عراقی‌ها بود.

عبدالکریمی: نه من نگفتم صدام مظهر اراده ملی عراقی‌ها بود.

▼ صدام و قذافی را سفید نکنیم

زیدآبادی: در مورد مسائل و اتفاقات باید شفاف‌سازی کرد. اگر از نظر شما روشنفکران ذهن مردم را تاریک می‌کنند، باید به خود شما نیز این تذکر را داد. بگذارید همین لیبی را مثال بزنیم. بعد از دستگیری صدام، قذافی گفت که من یک برنامه اتمی مخفی داشتم که می‌توانید آن را بردارید وبرید. توافقی هم شد و برنامه از لیبی خارج شد. از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۱ چه کسی در دنیا با لیبی مشکل داشت؟ در ۲۰۱۱ جریانی در جهان عرب اتفاق افتاد که منطقه را فرا گرفت به‌خصوص دولت‌های ضعیف و سرکوبگری را که با مردم خود سر ناسازگاری داشتند، دچار آشوب کرد. در این آشوب کسانی همچون بن‌علی در تونس یا مبارک در مصر تحت فشار جهانی به این نتیجه رسیدند که کنار بروند و زمینه‌ای برای انتخابات فراهم بشود. قذافی گفت این کار را انجام نمی‌دهد و در عوض مخالفان را تهدید کرد که یک‌به‌یک‌شان را می‌کشد. آمریکایی‌ها در چنین وضعیتی برآوردشان این شده است که چنین واکنشی از جانب قذافی تمام دستاوردهای آن جریان را از بین می‌برد. بنابراین اجازه سرکوب گسترده به او ندادند و او را از بالا زدند. این ماجرا چه ربطی دارد به این روایت که می‌گوید قذافی را اول خلع‌سلاح کردند و بعد به او حمله‌ور شدند؟ اولاً لیبی را کسی خلع‌سلاح نکرد. خودش داوطلبانه و به‌خاطر ترس از عواقب‌اش، چنین کرد. مادامی نیز که برنامه هسته‌ای را داده بود کسی کاری با آن نداشت. حالا اصلاً هر چقدر هم شما آمریکا را جنایتکار عالم بدانید چه کسی در دنیا تحمل می‌کند که سلاح اتمی در دست‌آدم مستبدی همچون قذافی باشد؟ بنابراین باید عادلانه همه ماجرا را دید و نمی‌شود از غرب هم تصویری کاملاً سیاه ارائه کرد و یا صدام و قذافی و اسد را سفیدشویی کرد.

عبدالکریمی: کسی قصد سفیدشویی اینها را ندارد. من وضعیت امروز عراق را این‌بینم و با گذشته مقایسه می‌کنم.

زیدآبادی: در همان گذشته کدام گروه با آمریکایی‌ها همدست شد برای بردن صدام. کل جامعه شیعه عراق پشت حمله آمریکا بود. جمله‌ای از آقای سیستانی در انتقاد از آمریکا دراین‌زمینه شنیدید؟ همه گروه‌های متحد ایران مگر برای سقوط صدام همکاری نکردند؟

عبدالکریمی: بعد اما گفتند خطا کردیم.

زیدآبادی: نه یکی‌شان هم از آنهایی که آن زمان حمایت کردند، نگفت خطا کردیم.

عبدالکریمی: با جنایتی که آمریکا کرد، گفتند وضعیت صدام خیلی قابل قبول‌تر بود. صدام چند نفر را کشت، آمریکایی‌ها چند نفر را کشتند؟

زیدآبادی: در همین نقاط از موازین انصاف خارج می‌شوید. آیا آنچه در عراق باعث آشوب شد، برداشتن صدام بود یا جهمی که صدام از قبل با تعارض‌های قومی و مذهبی ایجاد کرده بود؟ آیا آمریکایی‌ها به این آشوب دامن زدند یا سعی کردند آن را کنترل کنند؟

عبدالکریمی: پس چندده هزار نفری که آنجا کشته شدند، تقصیر خود عراقی‌ها بود. دارید آمریکا را تظہیر می‌کنید.

زیدآبادی: جنگ داخلی بود دیگر.

عبدالکریمی: با وجود صدام و به‌رغم همه جنایات، جنگ داخلی نبود.

زیدآبادی: یعنی دوست داشتی صدام با آن کیفیت حکومت کند؟

عبدالکریمی: من از صدام در برابر جنایت آمریکا و اسرائیل دفاع می‌کنم.

زیدآبادی: با این حساب همه گروه‌های شیعه را به‌خصوص مجلس اعلا و شیعه‌های متحد ایران را که بعد از انتخابات همه‌کاره شدند و ازقضا نتوانستند درست کشور را اداره کنند، محکوم کرد. جالب است که الان ترامپ بوش را سرزنش می‌کند که با وجود هزینه‌های هنگفت، یک رژیم جبار را داده است دست متحدان ایران. بله آمریکایی‌ها در عراق اشتباهاتی کردند اما نباید این اشتباهات آمریکا را اینکه در بزرگ کنیم که به این نتیجه برسیم که بگوییم صدام باید در عراق باقی می‌ماند. دیکتاتوری که با اتکام به حدود ۳۰ درصد از مسلمانان عراق علیه کردها و شیعه‌ها عمل می‌کرد، هم تهدید علیه ایران بود هم تهدید علیه دیگران. قضیه اسد هم همین‌گونه است. اگر اسد یک نظام نیمه دموکراتیک

الجزایر دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که زیر سلطه فرانسه بود، یا برای نمونه جایی که صهیونیست‌ها حضور دارند. سوال من این است: در چنین شرایطی دموکراسی تحقق‌پذیر است؟ در شرایطی که ایران درگیر نبرد با دو قدرت نظامی اتمی است، مسئله اصلی کشور ما امروز دموکراسی است؟ بنگرید که نادان‌هایی در جنگ ۱۲ روزه تحت عنوان دموکراسی به مردم می‌گفتند با پرچم‌های سفید به خیابان بیایید؟ یا باید مجلس موسسان تشکیل داد یا فر مانده کل قوا باید در این شرایط جنگی استعفا بدهد. با این تفاسیر، من با دموکراسی مخالفت می‌کنم یا بحثم بر سر اولویت‌بندی است؟ بله، مقاومت مقدس نیست اما سوال می‌کنم آیا دموکراسی در هر مکان و زمان و در هر جامعه‌ای، ایده‌ای مقدس است؟ یا نه، خود ایده دموکراسی را نیز باید در شرایط تاریخی خاصی دنبال کرد؟

بنابراین انتقاد اصلی من به دموکراسی نبود. به دموکراسی انتقادهای زیادی دارم، ولی هسته سخت و اصلی سخن من، انتقاد به تفسیر روشنفکران از مقوله دموکراسی است. من مقوله دموکراسی را که نقد نکردم. نشان به آن نشان که اولین جمله‌ای که احمد از من در نوشته خودش نقل کرده، این است: «آنچه را غیر قابل بخشش می‌دانم این تفسیری است که روشنفکران ما از مقوله دموکراسی کردند.» پس محل نزاع بر سر دموکراسی نیست. محل نزاع بر سر فهم اکثر قریب‌به‌اتفاق روشنفکران این کشور از دموکراسی است. آیا اگر من با جریانی در این کشور که مدعی عدالت‌خواهی است، مخالف باشم، یعنی با عدالت و عدالت اجتماعی مخالفم؟

زیدآبادی: آن چیزی که مبنای نقد من قرار گرفت، همان مصاحبه‌ای است که صحبتش شد. بخشی دیگر از آن را اینجا به نقل از دکتر عبدالکریمی می‌خوانم. شما ببینید این حرف را چگونه باید برداشت کرد: «ما واقعیت دموکراسی را در غزه دیده‌ایم، واقعیت دموکراسی را در لیبی و سوریه دیده‌ایم. دموکراسی در خاورمیانه دیسکورس است و بدا به حال روشنفکری که این دیسکورس را نمی‌شناسد و فکر می‌کند دارد با من بحث نظری می‌کند. دیسکورس دموکراسی در خاورمیانه برای تضعیف قدرت ملی است، لقلقه زبانی است که می‌خواهد پروژه‌های سیاه و مוסاد در خاور میانه را تحقق بخشد.»

عبدالکریمی: احمد جان تو یک فرد دانشگاهی هستی و من بیش از ۳۰ کتاب چاپ کرده‌ام. من از نخبه کشورم انتظار ندارم در برنامه‌ای ژورنالیستی براساس چند جمله دیدگاه من را از زبانی کند. حتی از آیات قرآن هم می‌توان چند آیه را بیرون کشید و تفسیر خاصی عرضه کرد. چطور ممکن است کسی چند هزار صفحه متن کتاب‌های مرا بخواند و بعد براساس جمله‌ای که در مصاحبه با «انصاف‌نیوز» گفته‌ام، در برابرم موضع بگیرد؟ این قابل بخشش نیست.

زیدآبادی: آدم‌ها فکر بآبثانی که ندارند. هر روز نوبازی را تجربه می‌کنند و دیدگاه جدیدی پیدا می‌کنند. وقتی در آخرین اثر شما من چنین اصطلاحاتی راجع به دموکراسی می‌بینم، برانگیخته می‌شوم. تازه همه سخنانم را نیز به‌صورت پرسش مطرح کردم تا بحث کنیم و متوجه شویم معنی این صحبت‌های شما چیست؟ آنچه من اینجا می‌بینم، این جملات به این صورت قابل دفاع نیست. شما البته الان می‌گویید که من با دموکراسی مخالف نیستم.

عبدالکریمی: نگفتم مخالف نیستم. گفتم صحبت دارم. **زیدآبادی:** به‌هر حال حرف من این است که اصلاً چرا باید بحث دموکراسی را در این منازعه وارد کنیم؟ دموکراسی مدلی است از حکمرانی که در آنچه تاکنون بشر تجربه کرده، عادلانه‌ترین مدل بوده است. اینکه چرا باید پای دموکراسی را کشید به آنچه در غزه، لیبی و سوریه رخ داده است؟

عبدالکریمی: ربط‌اش این است که گفتمانی به‌نام دموکراسی خواهی در ایران، این موضوع را مستقل از شرایط جهانی مطرح می‌کند و بدین ترتیب در حال تضعیف مقاومت است. این طرح موضوع دموکراسی، حاکمیت ملی‌ای را نیز که در حال ایستادگی در برابر استعمار و امپریالیسم است، تضعیف می‌کند.

▼ دموکراسی را قربانی مقاومت نکنیم

زیدآبادی: این صحبت‌ها که نقض غرض صحبت‌های قبلی خودتان است که گفتید اگر کسی با فالن جریان عدالت خواه اختلاف دیدگاه دارد، به‌معنای نفی عدالت نیست. بسیار خوب، چرا باید در این بحث ما دموکراسی را که ازقضا یکی از نیازهای اصلی کشور ماست، هدف قرار دهیم؟ مقاومت، امری نسبی است و متناسب با شرایط می‌تواند خوب یا بد باشد. مقاومت را مطلق و مقدس کردن و دموکراسی را به‌عنوان عادلانه‌ترین صورت حکومت، قربانی مقاومت کردن، اشتباه است. در مورد مصادیقی که ذکر می‌کنید هم می‌شود یک‌به‌یک بحث کرد. در لیبی قذافی دموکرات بود یا داشت مقاومت می‌کرد؟ اصلاً اگر لیبی حکومتی دموکراتیک داشت، می‌شد قذافی را ساقط کرد؟ سقوط قذافی نتیجه دموکراتیک‌نبودن حکومت‌اش نبود؟ الان در غزه طرف دموکراتیک ماجرا کجاست؟ در سوریه یک نظام بعثی دیکتاتوری دچار مشکل شده است. این مشکلات را به دموکراسی نسبت‌دادن چه ربطی دارد؟

▼ دموکراسی نتانیاهو و پهلوی فیک است

عبدالکریمی: در سوریه و عراق، با این دیسکورس که اسد و صدام حسین دیکتاتور هستند، حاکمیت ملی تضعیف شد و بعد استعمار آمد و غلبه پیدا کرد. نقد من به آن دیسکورسی است که دارد در زمین استعمار سازی می‌کند. مقدم من به آن دیسکورسی است که به‌صراحت بگو. آیا دموکراسی به‌عنوان یک دیسکورس مورد سوءاستفاده صهیونیسم قرار نمی‌گیرد؟ نتانیاهو آمده و برای ما از دموکراسی سخن می‌گوید. او و رضا پهلوی می‌خواهند برای من

نقد فرهنگی

چهره جدید سینمای تجاری

در باره پیامدهای فرهنگی خرید حق اقتباس سینمایی لبوو

گروه فرهنگ: پس از استقبال جهانی از لبوو با خرید و مصرف نمایشی آن در دنیای مد و سبک زندگی حالا قرار است که این عروسک بامزه و شیطنت‌آمیز وارد صفحه‌های نمایش سینما شود. با خرید حقوق اقتباس سینمایی لبوو از سوی استودیوی سونی پیکچرز ساخت یک فیلم بلند از این عروسک در مراحل اولیه ساخت قرار گرفته است. هر چند تاکنون جزئیاتی درباره فیلم، کارگردان و... مطرح نشده، اما اگر این پروژه تولید و بازاربایی موفق داشته‌باشد، بازار لبوو جهانی ترو مفهوم «زیبایی غیر معمول» وارد تولیدات سینمایی خواهدشد. تصمیم سونی برای ساخت فیلمی براساس شخصیت عروسک لبوو جدیدترین نمونه از تولیدات صنعت فرهنگ است. نظامی که صرفاً مبنای بر سودآوری عمل می‌کند و توجه چندانسی به خلاقیت محصولات ندارد. این چرخه با بازآفرینی یک کالا محبوب فرهنگی در قالب محصول رسانه‌ای جدید در جهت مصرف بیشتر و تثبیت تولید و بازتولید سرمایه فرهنگی و اقتصادی خدمت می‌کند. فیلم «باربی» ساخته سال ۲۰۲۳ یکی از نمونه‌های موفق در این زمینه است که با فروش جهانی ۱/۴ میلیارد دلاری مواجه شد و خرید اسباب‌بازی‌های باربی را هم افزایش داد. علاوه بر تأثیرات اقتصادی، به‌اعتقاد برخی از منتقدان، تماشای فیلم باربی فرصتی برای فرار ذهنی، فانتزی و نوستالژیک به رنگ صوتی فراهم کرد. فیلم‌های Transformers، Bumblebee، Ugly Dolls نیز از نمونه‌های موفق ساخت فیلم و انیمیشن براساس اسباب‌بازی‌ها در سال‌های اخیر هستند. بر این اساس و باتوجه به تجربه پروژه‌های قبلی به نظر می‌رسد که اقتباس سینمایی از لبوو هم با پیامدهای فرهنگی و سینمایی مواجه شود. حق امتیاز بالقوه، توسعه برندینگ، فانتزی مدرن و تداوم فیلم‌سازی براساس اسباب‌بازی از جمله این پیامدهاست. به نظر می‌رسد که نگاه سونی پیکچرز به فیلم لبوویک فرانچایز است و می‌خواهد شخصیت‌های دیگر دنیای لبوو «زیومو»، «موکوکو» و «تایاکو» را هم وارد دنیای سینما کند. روشی که برای جذب مخاطب طولانی مدت و ساخت تولیدات مشابه مورد استفاده قرار می‌گیرد. ازسوی دیگر، طراحی متمایز و عجیب اما بامزه لبوو می‌تواند نماد متفاوتی از زیبایی و جذابیت را خود همراه کند. همچنین، این اقدام سونی در صورتی که خروجی موفقیت‌آمیزی داشته باشد، می‌تواند موج جدیدی از اقتباس اسباب‌بازی‌های غیرمتعارف نه‌صرفاً عروسک‌های فشن یا اکشن در فیلم‌سازی ایجاد کند. ازسوی دیگر، باید منتظر ماند و دید که سونی چقدر در بازنامی لبوو ریشه‌های طراحی این عروسک را حفظ می‌کند؛ در این صورت می‌توان گفت که فیلم لبوو می‌تواند فرصتی برای گفت‌وگوی بین فرهنگی فراهم کند. بااین حال جهانی‌سازی ریشه‌های طراحی لبوو در سینمای می‌تواند به «مصادره فرهنگی» هم منجر شود. وضعیت می لبوو پس از ورود به تولیدات استودیویی از هویت بومی خود فاصله بگیرد و به نسخه هالیوودی شده تبدیل شود. درمجموع خرید حق اقتباس سینمایی لبوو امری‌توان محصولی جدید از چرخه‌ای دانست که محصولات فرهنگی نه به‌خاطر محتوای هنری یا خلاقانه بلکه به‌دلیل قابلیت آن‌ها برای تبدیل شدن به مجموعه‌ای از کالاهای فرهنگی بی‌پایان و سودآور در مرکز توجه قرار می‌گیرند. ازطر دیدگر، برای درک بهتر مسیری که لبوو از یک عروسک محبوب به ستاره هالیوود در آینده نزدیک رسیده، لازم است تا نگاهی به ورود آن به دنیای مد و سبک زندگی تا سینما بپردازیم. کیسین لانگ عروسک لبوو را در سال ۲۰۱۵ براساس اساطیر شمال اروپا طراحی و شرکت چینی پاپ‌مارت این عروسک را از سال ۲۰۱۸ تولید و عرضه انبوه آن را شروع کرد. محبوبیت لبوو که حدود ۶۷۰ میلیون دلار در نیمه اول سال ۲۰۲۵ فروش داشته، در شیوه عرضه آن به‌صورت «بلائند باکس» و همراهی سلبریتی‌ها بوده است. این استراتژی خرید که مصرف‌کننده تا زمان بازکردن جعبه نمی‌داند کدام مدل از عروسک را خریده، موجب ایجاد هیجان و تمایل به خرید نسخه‌های مختلف است. ازسوی دیگر، ورود سلبریتی‌ها از جمله لیسا از گروه بلک‌پینگ، ریحانا و دیوید بکهام هم در محبوبیت لبوو نقش بسزایی داشته است. این محبوبیت به شرق آسیا محدود نشد و در ایران هم به‌سرعت ترند شد و در میان پرفروش‌ترین اسباب‌بازی‌ها قرار گرفت و ایرانی‌ها از آن برای سرگرمی، استایل شخصی و اکسسوری استفاده کردند. محبوبیت لبوو در کشورهای مختلف نشان داد که این عروسک یک پدیده جهانی است که توانسته در بازارهای متنوع جایگاه پیدا کند و حالا هم قرار است تا بازیگر جدید هالیوود شود.

